

ادبیات داستانی

در سال ۱۳۷۳ «بخش دوم»

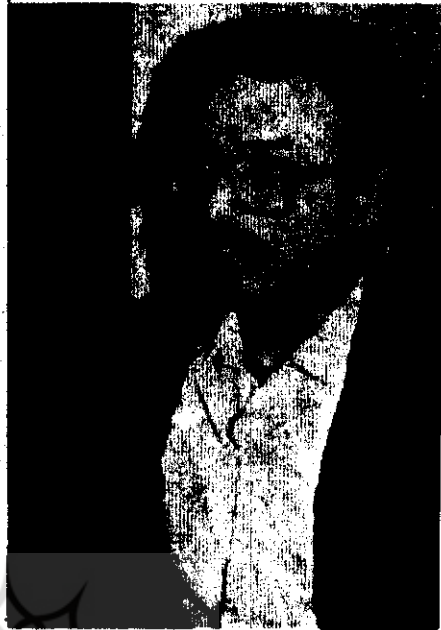
سجادی: حیرانی^۱

حیرانی رمانی است در ۴ فصل در بیان زندگی برزخی نسلی که با عشق و مبارزه آغاز کرد و به احساس غبن و حیرانی رسید. نخستین فصل آن - «غم غربت» در ۲۳۵ صفحه - بافتی خاطره‌ای، و گشایشی تصویری در توصیف عشق و هجران دارد. عشق نافرجام سیاوش به فرنگیس که زمینه اسطوره‌ای رمان - سیاوش و فرنگیس شاهنامه - را می‌سازد، در همین فصل شکل می‌گیرد. این بار، اما، سیاوش عاشق از آتش زندگی جان به در نمی‌برد. نویسنده عجولانه، پیش از آنکه شخصیت‌ها و حوادث این جنبه اسطوره‌ای را به نمایش درآورد، در باره آن توضیح می‌دهد: «مگر نه آن که ستاره بخت‌مان را هزاران سال پیش رقم زده بودند؟» نویسنده توضیح دهنده، در فصل دوم، به شکل روانپزشکی حضور می‌یابد که در باره انگیزه‌های اجتماعی - روانی سیاوش پرگویی می‌کند. همچنین است حرف‌های نویسنده در باره اوستا و معماری و... که به جای تقویت بار اسطوره‌ای رمان، آن را خسته کننده می‌سازند.

فصل اول، نوعی داستان تربیتی و اتوبیوگرافیک است: سیاوش در برخورد با جهان، مراحل شکل‌گیری شخصیت خود به عنوان نماینده یک نسل را باز می‌نماید. او که کاری در شرکت ساختمانی جمشید یافته است، همراه او به تماشای زندگی مرفه و بی‌دردی در دهه پنجاه می‌رود. در همان شرکت با بهرام آشنا می‌شود و پا به جهان شعر و سیاست می‌نهد. توفانی که آشنایی با بهرام در درونش برمی‌انگیزد در صحنه گرفتار توفان شدن سیاوش در کوه، تصویر می‌شود. با بهرام به سفر

دُر شقی

علی شرف مروی شهبان



○ حسن عابدینی

می‌رود - صحنه سفر از زیباترین صحنه‌های رمان و در بردارنده درونمایه آن است: سفری است به کشف اعماق میهن و نیز خود را دوباره کشف کردن.

هر کسب که به داستان وارد می‌شود قصه‌ای دارد: مردان همه حسرت به دل عشق‌های از دست رفته‌اند و زنان پاک باخته و بخود رها شده‌اند. قصه‌ای در قصه‌ای می‌آمیزد تا هر سرگذشت، چون سنگ نشانه‌ای بر مسیر راهی درآید که بر نسل سیاوش رفت و بخشی از هویت نسل را بنمایاند. سیاوش ضمن آشنایی با فرنگیس، عشق و عاطفه را می‌شناسد و در آشنایی با بهرام، اجتماع و سیاست را. اما به هر که دل می‌بندد از دست می‌رود. فرنگیس به سفری طولانی در پی ایده آل‌هایش می‌رود و بهرام دستگیر می‌شود، دامون - پسرکی که در ساخت سیاوشگرد همکار اوست - و جمشید می‌میرند و سیاوش که تجربه‌های گوناگون را از سر گذرانده، با ذهنی کابوسزده و روحی بحرانی در بیمارستانی بستری می‌شود.

بخش دوم - «شاید قتل» در ۶۳ صفحه - حال و هوایی دیگر دارد. داستان مردی که زنش را کشت از دید خبرنگاری مکتبی بازگو می‌شود - اما لحن راوی تصنعی و غلوآمیز می‌نماید و روانی و صمیمیت لحن فصل اول را ندارد.

جستجوهای خبرنگار در پی یافتن علل قتل، ضمن آنکه نقاط مبهمی از زندگی سیاوش را روشن می‌کند به تحولی در دید خبرنگار، درباره عشق، منجر می‌شود. به طوری که خبرنگار به مرور

خود را سیاوشی دیگر می‌داند.

در این فصل از فضای دهه پنجاه به فضای اجتماعی دهه شصت پا می‌نهییم: جنگ، شهیدان و هیاهوی بهشت‌زهرها.

در فصل ۷ صفحه‌های «آشنایی»، سیاوش شرح می‌دهد که چگونه عاشق پرستار خود، میترا، شده است. و در آخرین فصل - «معرفت جسم» در ۱۰۰ صفحه - نویسنده توصیفی از فضای اجتماعی سالهای پس از انقلاب می‌دهد؛ احساس امنیت، تخریب سیاوشگرده، موشکیاران شهرها و... سیاوش را به خلوت خانه و آغوش میترا می‌راند؛ اما چون میترا گرفتار بیماری لاعلاجی شده او را می‌کشد تا کمتر رنج ببرد.

لحن نویسنده در توصیف عشق و تمنایهای جسمی - روحی زن و مرد، بی‌تکلف و جسورانه است، و نشان از گرایش روحی نسلی دارد که سرخورده از سیاست، و خسته از خشونت و جنگ، گریزگاهی رمانتیک در عشق و تن می‌جوید.

حیرانی از ناهمواری‌هایی در نثر آسیب دیده و نیازمند ویرایشی جدی است تا با حذف بخش‌های توضیحی، چالاکی لازم را بیابد.

درویشیان: درشتی^۲

درشتی مجموعه ده داستان در توصیف دوره‌ای است که آدمهایش دچار ترس و کابوس شده‌اند و به صورت اشیاحی پریشان درآمده‌اند. درویشیان با بینشی تراژدیک غمنامه هستی باختگان جنگ و سیاست را می‌سراید. در داستان‌هایی چون «درشتی»، «کبریت بی‌خطر»، «این لحظه» و «باریکه راه مهتابی» به ماجراهای سیاسی، لورفتن‌ها و دستگیری‌ها و «تلوآسه‌های روحی نسلی سرگردان و کابوس زده» می‌پردازد. داستان «درشتی» تلفیقی از هراس‌های اجتماعی روزگار با فضای مه‌گون افسانه‌های فولکلوریک است - با نثری روان و شفاف از وصف طبیعت.

در داستان‌های «خانه کوچک نمدی» و «سکه سوراخ» وضع دردناک روستانشینان پشت جبهه از ورای ماجراهایی به نمایش درمی‌آید که هر کودک‌دان می‌گذرد. اندوه و وحشت کودکانی که خانواده‌شان را در بمباران از دست داده‌اند به شکلی غیرمستقیم در مرگ پرنده بازتاب می‌یابد.

«نشانه» داستان دخترکی است که همراه مادر برای یافتن و شناسایی عکس برادر شهیدش به شهر می‌آید. در داستان‌های «نان و نمک برای پرتاوس» و «بفرینه» شقاوت جنگ در مقابله با معصومیت کودکانی که بر اثر بمباران‌ها می‌میرند، بزرگنمایی می‌شود. و در «شیخ» داستان با نقد آن درمی‌آمیزد و نوشته‌ای رمزی و متأثر از حال و هوای آثار بهرام صادقی پدید می‌آورد.

تکراری بودن مضمون داستان‌ها، از ضعف‌های این کتاب است. اما چند داستان این مجموعه مثل «شیخ» و «درشتی» - نشان از تحولی در کار نویسنده دارند؛ در این داستان‌ها درویشیان کوشیده است از بیان مستقیم و شعاری درگذرد و مسائل اجتماعی را با خویشتناری تصویر کند.

فصیح: اسیر زمان^۲

از اسماعیل فصیح در یک فاصله زمانی کوتاه سه رمان منتشر شد: فرار فروهر (۱۳۷۲)، پادۀ کهن (۱۳۷۳) و اسیر زمان (۱۳۷۳)؛ اما هیچ یک بر قدر و منزلت او، به عنوان نویسنده دل‌گور و زمستان ۶۲، چیزی نیفزودند.

اسیر زمان فاصله زمانی ۱۳۴۲ تا ۱۳۶۶ را دربرمی‌گیرد. جلال آریان از ورای توصیف زندگی یکی از شاگردانش، علی ویسی که ایده‌آلی جز برقراری حکومت اسلامی ندارد، گزارشی از سیر حوادث سیاسی این دوران می‌دهد و خود به عرصه ماجراهای روز کشانده می‌شود.

در روزگار رونق ترجمه رمان‌های پلیسی غرب، جلال آریان که رمان پلیسی زیاد می‌خواند - این بار در هیأت یک کارآگاه خصوصی تمام عیار و مسلح به اسلحه گرم، وارد کارزار می‌شود و یک تنه آدم «بد» داستان - یک افسر ساواک - را دستگیر و محبوس می‌کند. اما این کارآگاه خصوصی کپی شده از رمان‌های ترجمه شده، چون در شرایط جامعه ما امکان حرفه‌ای کار کردن را ندارد، با نیتی اخلاقی - انسانی به دنبال حل مشکل علی ویسی می‌رود.

علی هم مثل همه قهرمانان رمان‌های رمانتیک «رازی» دارد که تلاش برای گشایش آن هول و ولای داستان را پدید می‌آورد.

جلال که استاد دانشگاه و روشنفکر هم هست، با سرهنگ نفیسی ساواکی آشنا می‌شود. نفیسی عاشق شهرناز معشوقه علی می‌شود و بعد از به زندان انداختن علی با شهرناز ازدواج می‌کند. جلال در یکی از دیدارهایش از علی - که آزاد شده - افسانه، مادر علی، را می‌بیند و راز داستان گشوده می‌شود: سرهنگ نفیسی، پدر علی است. البته علی هنوز چیزی از ماجرا نمی‌داند.

«کتاب دوم» توصیفی از بدبختی و اسارت علی و شهرناز است؛ و عشق جلال به افسانه، زنان و مردان رمان «در بند اسارت زمان و تقدیر و شانس» اند. سرهنگ با تلاش‌هایش برای دیوانه کردن شهرناز و نابودی علی، در کانون ماجراهای این فصل قرار دارد.

«کتاب سوم» کتاب کامیابی‌هاست: پس از پیروزی انقلاب، فرار سرهنگ و دستگیری او توسط جلال، علی با شهرناز ازدواج می‌کند و جلال با افسانه. اما نفیسی که محبوس دادگاه انقلاب است، چون جلو جوخه افشا می‌کند که پدر علی است، اعدام نمی‌شود؛ طاعون از بین رفته اما با سیل آن زنده است.

«کتاب چهارم» بلایا دوباره نازل می‌شوند: جنگ درگیر می‌شود، سرهنگ از زندان می‌گریزد و چون مدارک سوخته او دیگر پرونده‌ای ندارد. افسانه در بمباران شهر می‌میرد و شهرناز به شکلی مشکوک در بیمارستان از دست می‌رود (جلال کشف می‌کند که سرهنگ او را خفه کرده). علی در جنگ اسیر می‌شود.

اما جلال، کارآگاه زیرک، آرام نمی‌گیرد، سرهنگ را که در تهران به تجارت مشغول شده می‌یابد، علی هم در تبادل اسرا آزاد می‌شود تا به سراغ سرهنگ برود و ضمن کشمکش باعث سکه

و مرگ او شود.

فصیح از همه عناصر داستان‌های ماجرای عامه‌پسند بهره می‌گیرد: با نگاهی سیاستزده، ماجرای دو دلدادگی را به طور موازی بر بستر وقایع دوران انقلاب و جنگ پیش می‌برد. در عین حال، دائم به رمان طاعون اثر آلبر کامو، رجوع می‌کند - در آنجا نیز عده‌ای در تلاش مبارزه با طاعون‌اند - تا بن مایه‌ای روشنفکرانه به رمان ببخشد. اما تلاشش برای آفریدن یک رمان هنرمندانه به شکست می‌انجامد.

توفیق کامو در فضای سیاهی است که می‌سازد و عملکرد شخصیت‌ها را بر بستر آن پیش می‌برد. اما فصیح که قادر به خلق فضای مناسبی برای زندگی شخصیت‌های داستان خود نیست، کتاب را با شعارها و سخنرانی‌ها جلال خسته‌کننده می‌سازد. حرف‌های جلال با علی کمکی به ایجاد فضای داستان و موقعیت شخصیت‌ها نمی‌کند.

ادامه دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها:

- ۱- حیرانی (رمان)، محمدعلی سجادی، ۱۳۷۳، نشر اوجا، ۴۱۵ صفحه.
- ۲- درشتی (مجموعه داستان)، علی اشرف درویشیان، ۱۳۷۳، نشر چشمه.
- ۳- اسیر زمان (رمان)، اسماعیل فصیح، ۱۳۷۳، نشر البرز، ۴۱۴ صفحه.